

## عنوان مقاله:

سرشت عقلانی شدن در گذر از ایران باستان به ایران اسلامی؛ گذار از جهان بینی اسطوره ای به جهان بینی دینی

## محل انتشار:

پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره 17، شماره 4 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 28

## نویسندگان:

حسن توان - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد، تهران، ایران.

کمال پولادی - استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد، چالوس، ایران.

مجید توسلی رکن آبادی - دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد، تهران، ایران.

## خلاصه مقاله:

برای تبیین چگونگی گذار ایران از دوره باستان به اسلامی، می توان از چارچوب های گوناگونی استفاده کرد که نظریه تحول آگاهی هابرماس، یکی از آن هاست. مقاله پیش رو با استفاده از این نظریه، به این نتیجه می رسد که اندیشه سیاسی ایرانی، به موازات گذار از آگاهی اسطوره ای در عهد باستان، به آگاهی دینی در دوره میانه، هیچ گاه پیوند خود با متافیزیک را قطع نکرد. در ایران باستان، اساطیر و سپس دین زردشتی مهم ترین منابع تفکر سیاسی به شمار می رفتند که با ورد اسلام به ایران، شریعت اسلامی این نقش را برعهده گرفت. اگر شاه در عهد باستان، در کانون اندیشه سیاسی ایرانی قرار داشت، در دوره اسلامی، در تفکر ابن سینا، نبی و در نظریه سهروردی، حاکم حکیم این موقعیت را پیدا نمود. علاوه بر این، در عهد باستان، یک قانون کلی به نام «اشه» بر طبیعت و اجتماع حاکم بود که در دوره میانه، این جامه بر تن «شریعت» راست شد. پرسش اصلی پژوهش این است که سرشت گذار ایران باستان به ایران اسلامی را از حیث نوع جهان بینی چگونه می توان تحلیل و تبیین کرد؟ فرضیه ما این است که سرشت اصلی تحول از ایران باستان به ایران اسلامی را می توان عقلانی شدن به صورت گذار از جهان بینی اسطوره ای با بینش دوانگاری به جهان بینی دینی با بینش یگانه انگار، توصیف کرد. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش انتقادی است که عمدتاً توسط متفکران مکتب فرانکفورت از جمله هابرماس به کار گرفته شد.

## کلمات کلیدی:

عقلانی شدن، اشه، حاکم آرمانی، جهان شناسی اسلامی، شیعه

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1609298>

